

قلعه زارچ بنایی متعلق به دوره اشکانیان

تاریخ بنایی قلعه بدرستی معلوم نیست. تاریخ زدن آثاری آشکاره زدن بعد از مه بد کهنگی و قدمتش را مسلم دانسته و ادگارهای زدن ص ۱۴۶: در جامع مف دی (جلد سوم ص ۷۱۵) بنقل از روا است... بنایی آن آبادی به زال زر نسبت داده شده است و آن عبارت مف دی چندین است «گویند از بناهای زال زر است و تاریخ جد زدن با انداختن کلمه زارچ از عبارت تاریخ جعفری که (فروز آباد زارچ دو چشمه است) گویند آن آب، شاه فر روز پدر قباد جاری کرده است». تاریخ آن ران باستان: فوت شاه فر روز ۴۳۸ م. لادی.

آنچه از متون توارخ و شواهد دیگر برمی آید مانند: مجاری قنوات و ساختمان قلعه و خشتهایی که در ساختمان آن به کار رفته بود اگر قدری متر نباشد بطور قطع از بناهای دوره اشکانیان و قبل از ساسانیان است. ص ۵۴ کتاب با کاروان تاریخ نقل از پروفیسور واندنبرگ «آجرهای بی ابعاد ۴۰×۴۰×۱۰ سانتی متر از خصوصیات معماری دوران اشکانیان و ساسانیان است» و خشتهایی که در بنایی قلعه زارچ به کار رفته بود به ابعاد ذکر شده بود و زدن زدننامه ص ۵۲۳ درباره مسجد جامع فهرج از مهندس کریم پورنیا «در نخستین برخورد اثری دست نخورده و اصلی از معماری باشکوه ساسانی که با خشتهای بزرگ (یک ارش در یک ارش) از تک انگشت بلند تا آرنج ساخته شده بود و نمای آن از سنگ داشت». ادگارهای زدن ص ۱۴۷ «شماره ۸۸ قلعه زارچ: قلعه زارچ بزرگ و دارای دوار بلند است. جز دوار اصلی دور تا دور آن دوار دیگر باره گردشی برای دهن بانی کشیده شده است. آنچه در تاریخ زدن آمده است که محمد مظفر بارویی برای آنجا بساخت (تاریخ زدن جعفری ص ۳۵) قاعده دوار قدیمی و اصلی آن قلعه تواند بود (بارو باد واری اصلی تفاوت دارد معنی بارو دوار اصلی نباشد). قلعه را در ابتدا به ابعاد ۶۰×۶۰ متر ساخته بودند. چون از هر سمت به پهنای تقریبی ۳۵ متر مصالح ساختمان قلعه (گل و خشت) از آن محدود برداشته شده بود در نتیجه قلعه قریب ۱.۵ متر از زمین حواشی بلندتر بود. لکن زمینهای کشاورزی اطراف تقریباً هم سطح با زمین قلعه می باشد که بعداً به خانه های مسکونی تبدیل گردیده است. دوارهای اولیه قلعه قریب شش متر ارتفاع و چهار برج در چهار گوشه داشت که به دوار اصلی متصل و کسره بود که با خشتهای بزرگ مذکور (۴۰×۴۰×۱۰ سانتی متر) ساخته شده بود. اینطور بنظر می آید که ابتدا قلعه را برای منزل کشاورزان ساخته بودند و در زمان آل مظفر به قلعه نظامی تبدیل گردیده است. خشتهایی که در آن موقع به کار برده بودند از نوع خشتهای معمولی ۲۵×۲۵×۵ سانتی متر و کاملاً تفاوت دو قسمت مشخص بود.

در زمان محمد مظفر پنج برج دگر: سه برج آن در وسط اضلاع شمال و جنوب و شرق و دو برج در سمت غرب در دو طرف دروازه ورودی قلعه ساخته شد و از چهار طرف حدود سه متر به ارتفاع دوارها اضافه گردید، خندق اطراف آن را حفر و دوار دوم با ارتفاع ۵/۲ متر و فاصله تقریبی چهار متر به آن قلعه و خندق ساختند که به شهر راز (شهر حاجی) معروف بود و در لب خندق قرار داشت. بنابر مشاهدات نگارنده شماره برجها جمعاً نه برج بود، جز چهار برج که در چهار گوشه قرار داشت و باد دوار اصلی متصل و هم ارتفاع بود برجهای دیگر تا هم سطح دوار سابق از دوار اصلی برده و با خشتهای معمولی ساخته شده و پدید آمد که بعد از ساختمان قلعه آن برجها بر روی دوار قدیمی بنا شده جزو هم گردیده است. ارتفاع دوار قدیم و جدید روی هم به ۹ متر رسیده و ارتفاع برجها قریب ده متر بود. قطر برجها در روی زمین از بیرون قریب ۵ متر و بالایی برج قطر آن قریب سه متر از داخل بود. نزدیکی به انتهای دوار برجها سوراخهای کوچکی مایل به پای دوار جهت راندازی (تیرکشی) و استفاده های دیگر قرار داشت. آخرین تعمیری که از برجها بعمل آمد زمانی بود که آوازه آمدن حسن بن کاشی به زدن منتشر شد. در سال ۱۳۳۱ قمری ناامید حسن کاشانی و پسرش ماشاءالله خان از ضعف دولت مرکزی استفاده کردند و به نواحی مرکزی ران تاخند. تاریخ جلایی «در زمان حکومت شاهزاده اسدالله رزاشهاب الدوله در زدن راهها ناامید و کم قافله بود که از غارت راهزنان محفوظ و سلامت وارد شود و از هم آن جهت ناامنی راهها دست اغلب کسبه از کار کوتاه و تمام مأمولات عزالوجود و گران، روز ۲۲

شوال 0331 ه. ق. نا ب حس ن کاشانی و ماشاءالله پسر بزرگش با عده کث ری از سوارهای مسلح بعنوان امنه طرق قم و کاشان و زد وارد زد شد و از طرف شهاب الدوله از آنها پد را بی بعمل آمد. چند روز بعد از ورود کاش ها شهاب الدوله از حکومت استعفاء داده بطرف تهران حرکت نمود. روز شنبه 16 ذ قعده 0331 تلگرافی از مرکز به ماشاءالله خان رسد که از زد حرکت نما د، حسب الامر کاش ها از زد حرکت نموده رفتند به اردکان. بقا ه را از زبان آقاي حس ن ض ا ی اردکانی بشنویم «چون کاش ها وارد زد شدند شروع به اخاذی از مردم نموده و سپاه ان آنها را تا حد امکان بجان و مال و ناموس مردم تجاوز کردند و مردم زد را سخت تحت فشار قرار دادند، اما نا ب حس ن کاشی برای انکه پا ه حکومت خود را در زد محکم نما د از رجال زد خواست که از دولت بخواهند تا فرمان حکومت زد را بعنوان سردار ماشاءالله خان صادر نما د. زد ها که دل پرخونی از آنها داشتند قبول کرده و به کاش ها پد شهادت کردند که آنها زد را علی الظاهر ترک نموده در اردکان ساکن شوند آنگاه مردم زد از دولت بخواهند که دستور بازگشت آنها به زد صادر نما د، کاش ها ن ز ا ن قول را قبول کرده و زد را ترک نموده وارد اردکان شدند، زد ها ن ز در تلگرافخانه متحصن شده و خواستار اخراج کاش ها از منطقه و تع ن فرماندار جد دی برای زد شدند. نارخ اردکان ص (36). و ن ز در سال 5231 زمانی که محمدعلی م رزا با مجلس شورای ملی درگ ر بود برای تضع ف مشروطه خواهان رو همرفته در ه چ جا از راهزنی و دزدی جلو نمی گرفتند. در هم ن روزها بود که نا ب حس ن کاشی فرصتی بدست آورد تا به گرد آوردن پ روان و همدستان پردازد و کم کم کار نا ب حس ن و پسرش ماشاءالله به جا ی رسد که خود را شاه نام د و برای خود سکه زد که روی آن ا ن ب ت نوشته بود: «می زنم سکه را به آسانی شاه سلطان حس ن کاشانی». در زارچ از سالمندان که گاهی از گذشته صحبت می کردند می شن د م که ابتدا روی سکه اش ا ن عبارت نوشته بوده است: «سکه بر زر می زنم تا صاحبش پد دا شود». (و کاش ها در زد با وضع اضافه مال امت بر آب قنات، بازسازی برج و باروی ا ن شهر را آغاز کردند و در ا ن راه دست به کارهای نامشروعی اعم از اخاذی و سرقت و غ ره زدند که لازم به گفتن ن ست). حصاری که توسط کاش ها تعم ر گرد د، ا آنکه خود مردم از ترس کاش ها تعم ر کردند آخر ن مرمت و تعم ر بروج قلعه بود که تا هنگام انهدام قلعه آثارش مشاهد می شد. علاوه بر تعم ر و مرمت برجها توسط اهالی زارچ اش ا ی که مختصر ارزشی داشت به داخل قلعه برده شد و چند نفر تفنگچی برای حفاظت از قلعه در برجها جای گرفتند، لکن ا ن اقدامات ا حطی بود و کار به زد و خورد نکش د و به همان اضافه مال امت بر آب قنات و س ورسات بسنده گرد د.

د وار قلعه

انتهایی د وار قلعه سر د وار همه جا دارای کنگره و در قسمت برجها ک متر مانده به انتهای د وار، استاد بنا در چ دن خشتها هنر نما ی کرده و نقوش جالبی پد د آورده بود، ارتفاع د وار دوم قر ب 5/2 متر و در برابر برجها د وار را قوسی کرده بودند تا هم بر پا داری د وار پد افزا د و هم فاصله ب ن دو د وار کسان باشد. در سمت درب ورودی ا ن فاصله ب شتر شده و چند اصطبل که قدمت چندانی نداشت در طرف ن دروازه ورودی ساخته شده بود، درب ورودی اولی که به ش رازه منتهی می شد دو لنگه بزرگ و بست و بند آهنی محکم داشت. مشهور بود که درب ورودی قلعه ک لنگه بزرگ بوده لکن مانند دربهای ک لنگه متداول دارای پاشنه گرد و سفت نبوده است، با لولما (دو پا چفت درهم که هنوز هم نوع کوچکتش در درب ز رزم نهایی قد می که از چوب ساخته شده به کار رفته است) به قطعه چوب قطوری که به صورت افقی هم سطح زم ن در درگاه ورودی محکم کرده بودند اتصال داشته و دو پل کی پوش ده با آجر و د گری رو باز جاده حاش ه خندق را به قلعه متصل می کرده است. بد صورت که درمواقع عادی روزها درب موصوف بصورت سطح افقی بر روی پا ههای پل روباز قرار می گرفته و شبها و همچن ن در مواقع ناامنی بوس له طناب و مقرر در راه می کش ده آند تا مانند د واری در جلو درگاه ورودی قرار گ رد و ارتباط راه خارج را با قلعه قطع نما د، گفته می شد کی از رجال که اصطبل های ابتدای قلعه را در اخته ار داشته اسبش هنگام عبور از روی ا ن پل چوبی رم می کرده است

و از نظر امنیتی هم دیگر به وجود چندین دربی احداث شده و سلاحهای جنگی تقریباً افته بود آن در را به دری دو لنگه مبدل ساخته و سقف پل را از آجر پوشانده است. چون در وارش رازه در لب خندق بنا گردد ده بود خندق را پشت آن در وارف کرده بودند در دو سه قسمت خاکهای پشت در وارف به داخل خندق ریخته در وارف هم استقامت نکرده و به پای من غلته ده بود. پهنای خندق تقریباً 20 متر و عمق آن تقریباً 5/2 متر در سمت جاده و در سمت قلعه از خاکریز پشت در وارف عمقش به چهار متر بالغ بود. آب قنات در روزآباد و مجو مرد از دو سمت جنوب و غرب جز آن داشت. ژرفای خندق از جوی آب مذکور کمی بیشتر و آب بر آن مسلط و آب قنات خود زارچ نیز برکل خندق مشرف بود. می‌گفتند هنگام هجوم دشمن خندق را آب می‌انداخته‌اند بدینصورت که شالی پر از کاه را در جلو مخرج آب از خندق که زرد در وارف منتهی به غسالخانه پیش از اسبق بوده قرار می‌داده‌اند تا جلو آب گرفته شود و آب قنات را نیز به خندق سرازیر می‌کردند تا به ضمیمه آب قنات در روزآباد کف خندق پرآب گردد و عبور مهاجمین دشوار شود. در حاشیه جوی آب مذکور درختهای توت و به ندرت درخت بادغیس و آبن خود موجب ایجاد سبزی کمی در اطراف قلعه گردیده بود. در ته خندق و در واره سمت قلعه گل رس وجود داشت که هرگاه احداث به گل رس خالص در می‌شد از آن گلها استفاده می‌کردند مخصوصاً تپو سازها که برای ساختن تپو و تنور از آن گل بهره می‌جستند. شکل ظاهری تپو مانند خمره اما قدری بزرگتر بود و بزرگ و کوچک داشت و برای نگهداری گندم و جو مورد استفاده بود. برای سبک کردن گل نیز از گل رس استفاده می‌شد. کاه را با کاه نیز می‌بختند، کاه به خنجه بس آرنیم را می‌شستند و زردآبش را می‌آگرفتند، سپس آبن کاه شسته را با گل رس مخلوط و کاهگل بوجود آمده را که از کاهگل‌های معمولی سفیدتر و ظریف‌تر بود خیلی نازک بروی کاهگل قبلی می‌کشیدند، ظرافت و زیبایی آن چشمگیر بود مخصوصاً وقتی که در کنار آن با گچ سفید شمشه گرفته بودند. (دم‌گری در اصطلاح بنایی)

درب ورود به قلعه اصلی یک لنگه بزرگ بود که کلون آن (تعبه = تهجه) در در وارف قرار داشت (از نوع مخصوصی که هنوز در بعضی مکانها مخصوصاً باغها مورد استفاده است و زبانه آن از در وارف در پشت در قرار می‌گیرد و مانع می‌شود که در باز گردد) بوسه کله کلون چوبی دنداندار توسط دندانها کلون پس کشیده می‌شود و در باز می‌گردد، محل کلون در در وارف نیز از چوب ساخته شده و دارای زبانه‌های متحرکی است که هنگام بسته شدن درب و جلو آمدن کلون زبانه‌ها در محل مخصوص روی کلون قرار می‌گیرد و مانع می‌شود که کلون بدون کلون باز شود و هنگام باز شدن دندانهای کلون در سوراخهای کلون قرار می‌گیرد و زبانه‌های قرار گرفته بر روی آن را بالا می‌برد، با پس کشیدن کلون نیز به عقب کشیده می‌شود و در باز می‌گردد. داخل قلعه جز ابتدای محل ورود که در زمان آل مظفر به آن اضافه گردیده کوچکها نسبتاً تنگ و ساختمانها دو طبقه و در محل برجها سه طبقه بود، کوچکها شعبه شعب و طوری بود که شخص نا آشنا در آن انشعابات راه خود را گم می‌کرد، بزرگی و کوچکی ساختمانها نیز کسان نبود، سقف ساختمانها و کوچکها کوتاه و سطح در وارف کوچکها بدون اندود بود، عمارتهای بزرگتر را کسان می‌آوردند که به فضایی بیشتری احداث داشتند، داخل به شتر ساختمانها در یک سمت محلی برای نگهداری غلات ساخته بودند که به آن آخور می‌گفتند و به شتر با گچ اندود کرده بودند، تپوهای چندی نیز داخل کله عمارتها برای نگهداری غلات موجود بود، بعضی از آنها بزرگ و بلند بود سوراخی در پای من داشت که بوسه کله پارچه مجال شده‌ای مسدود می‌کردند، هنگام لزوم ظرفی جلوی من سوراخ پهن و پارچه را به روم می‌آوردند و پس از رفع احداث مجدداً پارچه (کهنه) را در جای اول محکم می‌کردند. آب مصرفی اهالی قلعه هنگام درمندان از چاه چهل متری (چاه زه) تأمین می‌شد و سطح محل در عمق چهل متری به آب قابل استفاده می‌رسید، آب انبار کوچکی تقریباً در وسط قلعه ساخته شده بود که از آب چاه مذکور پر می‌شد، آب را بوسه کله چرخ چاه و طناب (سازو) و دلو از چاه می‌کشیدند، ساختمانهای داخل قلعه ابتدا یک طبقه بوده و زمانی که به ارتفاع در وارف افزودند طبقه دوم و سوم را ساختند، در قسمت برجها ساختمانها سه طبقه و برای ورود به برجها از پله‌ای که در کنار آن تعبیه شده بود استفاده می‌کردند. در افزوده‌ها بود که در قلعه اژدهای بزرگی است که بر روی گنج خوابیده، کسی که بخواهد دسترسی به آن گنج پیدا کند باید اول اژدها را بکشد و حتی راه کشتن اژدها را هم نشان می‌دادند که باید شکمبه (شکنبه) = سربابی گوسفند را از آهک پر کنند و در محلی که حدس می‌زنند اژدها در آن حدود باشد قرار دهند تا وی در اثر بلعیدن آن کشته شود، آنگاه بتوانند به گنج دست آیند و معتقد بودند که هر کجا گنجی است اژدهای بر روی آن گنج خوابیده و محافظ آنست. (گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهم‌آیند) و نیز باور داشتند که در قلعه نقی وجود داشته که از آن نقب می‌توانسته‌اند به خارج قلعه رفت و آمد کنند و هنگام محاصره قلعه از آن راه پنهانی به روم رفت و آمد و ارتباط داشته‌اند. شاید برای حفظ قلعه از دستبرد آبن شامه پراکنی را لازم دانسته بودند. موقع حفاری جهت لوله‌گذاری آب آشامیدنی در کوچک دارالشفاء چاههای ظاهراً شد که در عمق پنج متری به نقی تونل مانند

منتهی می‌آگرد، آن را نمی‌شد نقب محسوب داشت، شاید قنات مجومرد ابتدا از مجرای عمیقتری در وسط زم‌نه‌ها کشاورزی عبور می‌آکرده است. در اراضی کشتخوان به چون آثار قناتی باقی است که در چندین جا آثار آن دیده شد. ممکن است مجاری اولیه قنات مذکور در اثر سبل حادثه دیگری غیر قابل استفاده گردد ده ۱۱ نکته زم‌نه‌های کشاورزی مجومرد مورد هجوم رنگ قرار گرفته و آب قنات بر آن سوار نمی‌شده است، ناچار مس‌ر فعلی که نسبت به مس‌ر قبلی کم عمق‌تر است احداث و آس‌ا‌ی که در مکانی بالاتر بوده متروک و در زارچ آس‌ا‌ی ساخته شد که پس از ساختمان آس‌ا‌ی جدید که شرح آن به آس‌ا‌ی کهنه مشهور گشت.

هنگامی که قلعه را خراب کردند هیچ اثری از شاهانی که ذکر شد مشاهده نگشت، نگهبان قلعه را قل‌عران (قلعه‌ران = قلعه بان) می‌گفتند، وظیفه او بستن درب قلعه هنگام شب و باز کردن آن هنگام روز و نظارت بر آمد و شد اشخاصی بود که آب و ذهاب داشتند، چون قلعه انبار غله محسوب می‌شد، به شتر رفتن و آمدن‌ها برای بردن یا برداشتن غله صورت می‌آگرفت. در این بردن و آوردن‌ها سهمی هم برای قلعه‌ران منظور می‌آگردند، مع‌شت او از هم‌ین کم‌کها تأمین می‌آگرد، پس از آنکه در اثر جرأت‌های ساسانی که به تاریخ کشور مربوط است، امنیت نسبی حاصل شد کم‌کم قلعه از رونق افتاد تا آنکه دیگر نه کسی اش‌اف‌تی خود را در قلعه پنهان کرد و نه کسی به نگهبانی آن پرداخت و قلعه به تأمین افتاد، شنده می‌شد که اشخاصی شبها بدون سر و صدا در قلعه کاوش می‌آکرده و اگر ش‌ارزش‌داری بوده حتی دره‌های چوبی آن را برای سوخت برده‌اند (والله اعلم) به شتر کشاورزان ساکن در توده و سرچشمه و نیز بعضی از کشاورزان اله‌آباد عمارتی در قلعه خرداری به م‌راث‌الملک بوده‌اند، عمارتها مانند سایر امکنه و مستغلات خرد و فروش می‌شد، قبایله‌های معاملات آن باقی است. (کپی قبایله ضم‌مه گردد).

زمانی که اراضی و ساختمان‌های محل توسط اداره ثبت و اسناد و املاک شماره‌گذاری می‌شد ساختمان‌های قلعه نیز شماره‌گذاری شده است، شاید بعضی به ثبت هم رسانده‌اند، از این‌همه بود و بوده‌ها قلعه قاعاً صف‌صفا شد و اکنون فضایی آن باقی است، خندقش خیابان و قسمتی هم دایره‌شده و تپه قلعه فضایی سبز که اینهمه غنیمت است بعد از رونق نساجی که در مبحث مشاغل توصیح داده خواهد شد در دو طرف شرق و شمال قلعه در کنار خندق وصل به جاده دو باب شومال‌خانه ساخته بودند، طول شومال‌خانه قریب نودمتر و عرض آن سه متر و سرتاسر مسقف بود، ارتفاع دیوارهای آن قریب ۲ متر و در قسمت به قسمت سوراخ‌های برای روشنی باقی گذاشته بودند، حدود سال ۱۳۱۵ پسر بچه‌ای که برای بازی به پشت‌بام شومال‌خانه رفته بود در یکی از این سوراخ‌ها فرو افتاد و چون از سر افتاده بود بقول امروزی‌ها ضربه مغزی شد و به اصطلاح آن روز (مغزش دهن افتاد) و مرد. به مناسبت نام خندق و شومال‌خانه کپی قبایله ضم‌مه شد.

موقعیت تقریبی این بنای تاریخی حدوداً محصور به موقیت فعلی مسجد جامع زارچ و مسجد صاحب‌الزمان (عج) و مسجد حضرت امیرالمومنین (ع) بوده است